

## مقدمه

جهانی شدن، امروزه یکی از مهم ترین مباحث حوزه ی علوم انسانی، مخصوصاً علم سیاست به شمار می رود و اندک اندک به گفتمانی برای تجزیه و تحلیل مسائل گوناگون زندگی انسان تبدیل می شود و تمامی امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به کشورهای جهان بر اساس همین گفتمان بررسی و تحلیل می شوند؛ همان طوری که در سال های پس از جنگ جهانی دوم، «گفتمان توسعه» رواج پیدا کرد. این گفتمان بر کلیه ی امور زندگی انسان سیطره یافت و تقسیم بندی جهانی بر اساس نزدیکی یا دوری نسبت به ظهور عوامل توسعه در کشورهای متفاوت انجام گرفت و برخی از کشورها عنوان «پیشرفته» و توسعه یافته و برخی دیگر «در حال توسعه» لقب گرفتند. البته با تغییراتی چند در سال های بعد، همین کشورها با عنوان های کشورهای جهان اول، دوم و سوم تقسیم بندی شدند و اندکی بعد، کل کشورهای جهان به دو قسمت کشورهای شمال و کشورهای جنوب تقسیم و نامگذاری شدند.

در همه ی مراحل فوق، حالتی از غرب محوری بر مسائل علوم انسانی و سیاسی و تقسیم بندی های آن سیطره داشته است و کشورهای غربی مانند اروپای غربی، آمریکا، کانادا و یا ژاپن، به عنوان کشورهای توسعه یافته و جهان اول، الگوی سایر کشورها معرفی شدند. اصطلاح جهانی شدن نیز که ابتدا از سوی کشورهای غربی و به طور مشخص ایالات متحده آمریکا مطرح شد، در پس مفهوم خود، می تواند معنایی را در نظر داشته باشد که مبین آمال و آرزوهای سردمداران آن باشد. اما «جهانی سازی»، در عین حال می تواند به عنوان یک پدیده ی تاثیرگذار و تأثیرپذیر و یک فرایند زندگی اجتماعی جهان، در مسیری موافق یا مخالف پدیدآورندگان اولیه ی آن، آثار و تبعات گوناگونی به همراه داشته باشد. در نتیجه در بررسی مفهوم جهانی شدن در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، با دیدگاه ها و گرایش ها و تعابیر مختلفی از سوی متفکران و اشخاص حقیقی یا حقوقی در حوزه ی اجتماعی به مفهوم گسترده و اعم از آن، مواجه هستیم.

از این رو سعی می شود، نخست به طور اجمالی به بررسی مفهوم جهانی شدن از منظر دانشمندان و متفکران پردازیم و آن گاه سایر ابعاد این پدیده ی اجتماعی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.



# جهانی شدن اقتصاد

دکتر رحمان سعیدی

عضو هیأت علمی دانشکده ی علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

الف) دیدگاه‌های مختلف در مورد تعریف جهانی شدن

جهانی شدن به صورت‌های گوناگون تعریف شده است و هر یک از صاحب‌نظران، از وجهی بدان پرداخته‌اند. در برخی از جنبه‌ها اتفاق نظر وجود دارد و در برخی دیگر اتفاق نظری وجود ندارد. مگ‌گرو، در خصوص جهانی شدن چنین می‌گوید: «افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می‌گسترند و نظام جدید جهانی را می‌سازند.

جهانی شدن به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند، نتایج مهمی را برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور در برداشته باشد.»

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن، ارتباطات متقابل است. اما برخلاف وابستگی متقابل که بر دو جانبه بودن تأکید دارد، جهانی شدن امکان وابسته شدن را نیز در نظر می‌آورد. توماس فریدمن، از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، جهانی شدن را این‌گونه مطرح می‌کند: «جهانی شدن یعنی نظامی که در آن بازار، سرمایه و فناوری، به نحوی با هم یکپارچه و ادغام می‌شود که در جهان اندازه‌ی متوسط خود را از دست می‌دهد و به جهانی کوچک تبدیل می‌شود؛ به طوری که تمام انسان‌ها قادرند، در این جهان به پیرامون خود سریع‌تر، ارزان‌تر و بیشتر از قبل دسترسی داشته باشند. جهانی شدن فقط یک بُعد اقتصادی ندارد و از طرف دیگر، یک بُعد موج‌گذر نیز به شمار نمی‌رود. بلکه مانند تمام نظام‌های بین‌المللی قبلی، به طور مستقیم و غیر مستقیم سیاست‌های داخلی، اقتصادی و خارجی تقریباً تمام کشورها را شکل می‌دهد.»

جیمز دزنو، از اندیشمندان سیاسی آمریکا، جهانی شدن را ارتباط میان سطوح متفاوت برای ادغام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژی یکی معنا می‌کند که

## یکی از ویژگی‌های جهانی شدن در بعد اقتصادی این است که ما امروز در جهان، با اقتصاد بدون مرز مواجه هستیم

برنامه‌ریزی مجدد تولید، ارتباط صنایع گوناگون فرامرزی، گسترش بازارهای سرمایه‌گذاری، و استاندارد کالاهای مصرفی کشورها، در نتیجه‌ی تقابل و مبارزه‌ی گروه‌های مهاجر و بومی را در بر می‌گیرد.

دیوید هاروی مدعی است، جهانی شدن به مرحله‌ای شدید از فشرده‌گی زمان و مکان منجر شده است که تأثیر گیج‌کننده و مخربی در رویه‌های سیاسی اقتصادی، توازن قدرت طبقات و نیز زندگی فرهنگی و اجتماعی دارد. مارتین آکیر و جهانی شدن را فرایندی تعریف می‌کند که بر اساس آن تمام مردم جهان در جامعه‌ی واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند.

فرهنگ رجایی، در کتاب خود به نام «پدیدی جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی»، جهانی شدن را چنین تعریف می‌کند: «جهانی شدن دسته‌ای از روندهای پیچیده اما متمایز در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اندیشه است که همه چیز را متحول می‌کند، اما بر آمده از «تاریخ» است. اول این که پدیده‌ی مذکور یک روند است، نه یک طرح. دوم این که جهان شمول است. سوم این که کلان است و همه‌ی ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد.»

در پایان ارائه‌ی تعریف‌های گوناگون جهانی سازی، بد نیست اشاره‌ای داشته باشیم به تعریف مفهوم جهانی سازی از دیدگاه محمد عابدالجباری که بر عکس توماس فریدمن، بنا

دیدنی منفی به پدیده‌ی جهانی شدن می‌نگرد و بین «جهان گرایی» و «جهانی شدن» فرق اساسی قائل است. او جهانی گرایی را وجه منفی پدیده‌ی جهانی شدن می‌داند. همان طور که در تعریف فریدمن از جهانی شدن اشاره شد، وی در نهایت جهانی شدن را سبب ایجاد جهانی کوچک می‌داند؛ به طوری که تمام انسان‌ها قادرند، در این جهان به پیرامون خود سریع‌تر، ارزان‌تر و بیشتر از قبل دسترسی داشته باشند. در ادامه، با اشاره به دیدگاه محمد

عابدالجباری در مورد مفهوم جهانی سازی، این بحث را به پایان می‌بریم و به بحث در مورد ریشه‌های تاریخی جهانی شدن خواهیم پرداخت.

«محمد عابدالجباری» ضمن داشتن تعریف از جهان گرایی فرهنگی و این که ما دارای فرهنگ واحد جهانی نیستیم، در خصوص جهانی گرایی می‌گوید: «جهان گرایی دارای یک نظام جهانی است؛ نظامی که زمینه‌های متفاوتی همچون: سرمایه، بازرگانی، ارتباطات، سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را شامل می‌شود. به ویژه در مباحث کنونی، منظور از جهان گرایی بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ایالات متحده آمریکا به سایر کشورهای جهان است. وی به تفکیک دو مفهوم جهان گرایی و جهانی شدن از نظر خود می‌پردازد و می‌گوید، جهانی شدن یعنی به استقبال جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر، و احترام گذاشتن به آرا و نظریه‌های دیگران. در صورتی که جهان گرایی نفی دیگران، نفوذ در فرهنگ‌های دیگر و محل برخورد ایدئولوژی‌ها است.

### ب) ریشه‌های تاریخی جهانی شدن

هر چند بحث جهانی شدن از دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی به طور جدی مطرح شد و توفانی به پا کرد، اما بر اساس نوشته‌ی ایمانوئل والرشائین، جهانی شدن فرایندهایی معینی هستند که به طور کامل جدید نیستند. در حدود

۵۰۰ سال موجود بوده‌اند و ما امروز چه بخواهیم و چه نخواهیم، تحت تأثیر این فرایندها هستیم. همان طور که پیش تر اشاره شد، در بیش تر گزارش ها می‌خوانیم که جهانی شدن مفهومی است که از دهه‌ی ۹۰ میلادی پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است؛ شاید با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یا شاید چند سالی زودتر از آن. اما گزارش ها دقیق نیستند. در عوض به صورت دقیق تر، ما از دو منظر یا دو چارچوب زمانی به این وضعیت می‌نگریم: یکی از ۱۹۴۵ تا امروز و دیگری از ۱۴۵۰ تا امروز.

دوره‌ی ۱۹۴۵ تا امروز، مانند نمونه‌ی سیکل کنتراتو، اقتصاددان روسی است. او چرخه‌های رشد، ترقی و تنزل را در اقتصاد سرمایه‌داری به فاصله‌ی ۵۰ سال این گونه توضیح می‌دهد.

۱. چرخه‌ی ۱۸۴۲-۱۷۸۰ که در آن اولین بار انگلستان پیشرو صنعت شد.
  ۲. عصر بخار، از ۱۸۴۲ تا ۱۸۹۷.
  ۳. چرخه‌ی ۱۹۳۹-۱۸۹۸ که با رشد وسایل الکترونیکی وسایل نقلیه همراه بود.
- اقتصاد جهانی سرمایه‌داری همیشه دو حالت داشته است:

الف) دوره‌ی تحول و چرخش رو به بالا و با انبساط اقتصادی که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ ادامه داشته است.

ب) دوره‌ی تحول یا چرخش رو به پائین و یا انقباض اقتصادی که از ۱۹۷۳ تا امروز وجود داشته است و احتمالاً تا سال‌های آینده ادامه خواهد داشت.

بر عکس دوره‌ی ۱۴۵۰، تا امروز، چرخه‌ی وجود اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نشان می‌دهد که دوره‌ی ۱۹۴۵ تا امروز، دوره‌ی پیدایش و تشکیل این اقتصاد بوده است. از سال ۱۹۴۵، ایالات متحده آمریکا دو مسأله‌ی بزرگ پیش روی خویش داشت: یکی نیاز به نظم جهانی که سود ناشی از برتری اقتصادی اش را تضمین کند، و دیگری گسترش تقاضای مؤثر برای رشد سرمایه‌گذاری‌های تولیدی کشور در دوره‌ی ۱۹۵۵-۱۹۴۵. برای آمریکا، موقعیت



پلتی آمریکا

مناسبی برای حل دو مسأله‌ی فوق به وجود آمد. از یک طرف، استقرار نهادهایی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، ایالات متحده را قادر به کنترل سیاسی و بهبود چارچوب نظم جهانی کرد، و از طرف دیگر، این کشور پس از جنگ جهانی دوم به صورت قدرت نظامی مهمی به همراه اتحاد جماهیر شوروی ظهور کرد. این دو کشور پیمانی به نام «یالتا» با یکدیگر امضاء کردند. پیمان یالتا یا «سه ماده»، مأموریتی برای یک دوره‌ی ده ساله داشت.

۱. جهان به دو بخش قلمرو ایالات متحده (بیش تر جهان) و روسیه تقسیم شد.
۲. حوزه‌ی قلمرو روسیه سیاست موازنه‌ی بازرگانی جمعی را تعقیب می‌کرد و با ایجاد نازل ترین حد روابط اقتصادی با ایالات متحده، از تولیدات خویش حمایت و ساز و کارهای آن‌ها را تقویت می‌کرد. در نقطه‌ی مقابل، ایالات متحده آمریکا در صدد شرکت در بازسازی اقتصادی هم پیمان‌های خویش بود.

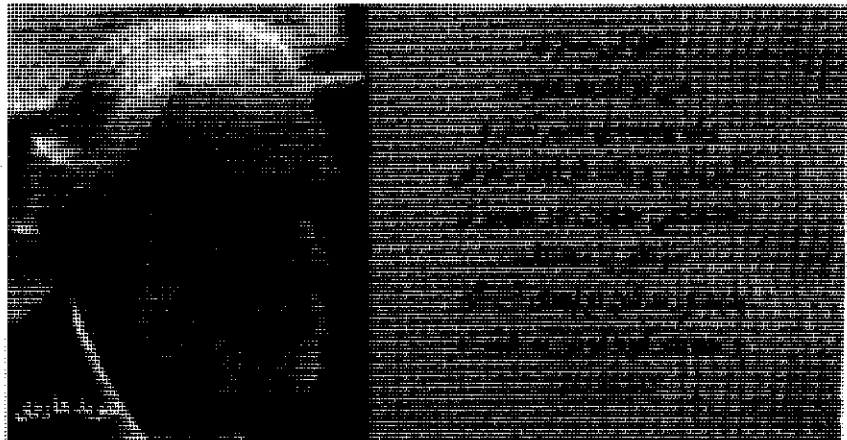
۳. هر دو طرف در تشویش و به‌کارگیری زور برای طرف مقابل و کنترل رفتار آن آزاد بودند.

به دلایل گوناگون که از حوصله‌ی بحث ما خارج است، اقتصاد آمریکا در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ با افت و رکود همراه بود. از سال ۱۹۷۰، اقتصاد جهانی به سه شکل، با سیکل بدهی همراه بود:

الف) پول نفت که به کشورهای جهان سوم و کشورهای سوسیالیستی قرض داده شد؛  
 ب) مقروض شدن ایالات متحده آمریکا؛  
 ج) مقروض شدن کشورهای بزرگ.  
 هر جهش مصنوعی قیمت، فراتر از ارزش بازاری آن بود و نهایتاً در سال ۱۹۹۰، حباب واقعی ژاپن هم از هم پاشید. در دهه‌ی ۱۹۹۰، اروپای غربی پیشتاز اتحاد بود تا با ایجاد پول واحد، ارتباطات سیاسی خویش را با ایالات متحده آمریکا کم‌تر کند. این اراده بدون شک اثر بخشی محدود «ناتو» را به عنوان یک نیروی سیاسی، به طور واضح به نمایش گذاشت. در اواسط دهه‌ی ۹۰، آنچه که بحران آسیا نامیده شد، یعنی شکست‌های مالی دولت‌های آسیای جنوب شرقی، با دخالت مصیبت‌بار صندوق بین‌المللی پول، به وقوع پیوست.

ج) زمینه‌های تئوریک جهانی شدن جهانی شدن در مرحله‌ی نخست به علم اقتصاد و حوزه‌های گوناگون اقتصاد بین‌الملل راه یافت و سپس در مطالعات جامعه‌شناختی، سیاسی و بین‌المللی جای خود را باز کرد. سن سیمون فرایند صنعتی شدن را گسترش دهنده‌ی فرهنگ اروپایی به دیگر نقاط جهان می‌دانست. آگوست کنت بر این باور بود که علوم اجتماعی کار ویژه‌ی مهمی در همگون سازی نوع بشر انجام می‌دهد.

از دیدگاه دورکهایم، بنا افزایش و گسترش فرایند انفکاک ساختاری در جوامع،



حاکمیت‌های ملی، به دنبال کسب سود بیش‌تر و مکانی امن است.

#### د) جهانی شدن در بُعد اقتصادی

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن در بُعد اقتصادی این است که ما امروز در جهان، با اقتصاد بدون مرز مواجه هستیم. توسعه‌ی فعالیت اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری، امروزه در تمام دنیا بسط یافته است و اقتصادی به واقع جهان‌گستر به وجود آورده است.

چنین اقتصادی، حتی درون کشورهای سوسیالیستی رسوخ کرده و دیگر اثری از اقتصاد دولتی بر جای نگذاشته است. عملاً «جهانی بدون مرز» در بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وجود دارد و منطق بازار جهانی به شکل فرایند نسبت به این موضوع که یک کالا یا خدمت دقیقاً کجا و توسط کدام کشور تولید می‌شود، بی‌تفاوت شده است. از طریق کاربرد رویه‌های کاری انعطاف‌پذیر و فناوری برتر، حتی روابط اجتماعی تولیدی به تدریج دگرگون می‌شود.

سرشت نظام جهانی شده را، به روشن‌ترین شکل می‌توان در توسعه‌ی اقتصادی جهانی طی چند دهه‌ی اخیر مشاهده کرد که در آن شاهد تحول از «سرمایه‌داری سازمان یافته» به «سرمایه‌داری بی‌سازمان» در مقیاسی جهانی هستیم. به این ترتیب، به نقطه نظری دست می‌یابیم که کارتنوی از آن به عنوان «اقتصاد اطلاعاتی جهان جدید»، و ولش و لوری از آن به عنوان «اقتصاد نشانه‌ها و فضا» یاد می‌کند که همانند تولید و تحرک کالاهای مادی، از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جهان هستند. در این اقتصاد، شاهد جهانی شدن تجارت، همچون تأسیس سازمان تجارت جهانی (WTO)، جهانی شدن تولید از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و افزایش صادرات، جهانی شدن مالی و یا بازارهای پول و سرمایه به عنوان واضح‌ترین شاخص جهانی شدن امور اقتصادی همچون مبادلات ارزی، جهانی شدن فناوری‌ها در حوزه‌های اطلاعات و ارتباطات که در واقع تمامی حوزه‌های

جهانی شدن قلمداد می‌کنند. چرا که در اثر پیشرفت به دست آمده پس از انقلاب صنعتی، سرعت پیشرفت‌ها و ارتباطات جهانی افزایش یافته و مفهوم زمان فشرده شده است. و به این ترتیب مفهوم جهانی شدن در عواملی همچون اقتصاد، مدرنیته و ارتباطات جهانی جست‌وجو می‌شود و جهانی شدن را به معنای فراگیر شدن اقتصاد سرمایه‌داری در جهان و یا فراگیر شدن مدرنیته در سطح جهانی و نیز افزایش ارتباطات جهانی، به گونه‌ای که مرزهای ملی کشورها قادر به جلوگیری از این ارتباطات نیستند، تعبیر می‌کنند. نقطه‌ی مشترک تمام این دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف از جهانی شدن را می‌توان در کاهش تأثیر مرزهای کشورهای و رو به اضمحلال رفتن آن خلاصه کرد؛ به گونه‌ای که از این پس، حکومت‌های ملی توانایی اعمال اراده‌ی حاکمیت مطلق در سرزمین‌های تحت حاکمیت خود را از دست می‌دهند و شرکایی چند در این باره پیدا می‌کنند.

در هر حال، جهانی شدن پدیده‌ی عجیب و غریب دهه‌ی ۱۹۹۰ است؛ پدیده‌ای که در ایالات متحده آمریکا ساخته و پرداخته شده است. کتاب توماس فریدمن، به نام «کیبوترها و شاخه‌ی زیتون»، استقبال از جهانی سازی به سبک آمریکایی، سرمایه‌داری به کاپیتالیسم آمریکایی و دمکراسی لیبرال است. در نهایت، جهانی شدن یا جهانی سازی به مسأله‌ای اشاره می‌کند که در آن، بُعد اقتصادی سرمایه‌داری مرزها را در می‌نوردد و مستقل از

تعهدات جمعی و عناصر هویت بخش خاص و محدودی مانند ملیت و قومیت، جایگاه و اهمیت خود را از دست می‌دهند و مرزهای فرهنگی سیاسی به نحو فزاینده‌ای تضعیف می‌شوند.

از دیدگاه کارکردگرایان آمریکایی، به ویژه پارسونز، در جریان نوسازی، جوامع حول یک محور به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند و به سوی وضع اجتماعی همسانی پیش می‌روند که این هم‌گرایی و هم‌سویی، به واسطه‌ی انتخاب‌های عقلانی اعضای جوامع ممکن می‌شود.

والرشتاین، به عنوان برجسته‌ترین نظریه پرداز مارکسیست نظام جهانی، عامل وحدت بخش اجتماع جهانی را اقتصاد می‌داند و جهانی شدن اقتصاد جهان مدرن را اقتضای درون سرمایه‌داری و نیاز این نظام به رشد پایدار قلمداد می‌کند.

دیوید هاروی بحث از فراتجدد و جهانی شدن را بر دو مفهوم محوری فضا و زمان استوار می‌سازد. از دیدگاه او، جهانی شدن به معنای تجربه‌ی متفاوتی از زمان و فضا، و به قول او، فشردگی زمان / فضا است.

بنابر این برداشت‌های متفاوتی از جهانی شدن و مفهوم آن وجود دارد. برخی اندیشمندان جهانی شدن را در جهانی شدن اقتصاد می‌دانند و برخی دیگر، آن را در فراگیر شدن عناصر مدرنیته در سطح جهانی جست‌وجو می‌کنند. عده‌ای نیز فشردگی زمان و فضا را عاملی در

زندگی بشر را در عصر حاضر تحت تأثیر قرار داده‌اند، هستیم.

این بررسی کوتاه از روندهای موجود در اقتصاد جهانی، شبکه‌ای پیچیده از کنشگران فرایندها و نهادها را توصیف می‌کند و در مجموع، مؤید این ادعاست که اقتصاد جهانی به شکل نظام مند، جهانگیر می‌شود. اما این جهانی شدن از طریق فرایندی است که نه همگن ساز است و نه متقارن. گسست‌های روشنی میان هویت‌های نهادی قدیمی تر دولت - ملت‌ها به خصوص در نقششان به عنوان مدیران اقتصادی، و فشارهای بازارهای جهانی که به وضوح در بحران پولی پائیز ۱۹۹۲ مشاهده شد، وجود دارد. این دو نظم نهادی، صورت‌های محسوس ایدئولوژیک توضیحات فرهنگی یا نهادهای اجتماعی جهانی متمایزی هستند که در عین حال، به لحاظ تاریخی در ارتباط با یکدیگرند؛ جامعه‌ی سیاسی جهانی مرکب از دولت - ملت‌های حاکم، و فرهنگ سرمایه داری بازار.

کنت والتز در مورد جهانی شدن معتقد است، جهانی شدن یا جهانی سازی به مسأله‌ای اشاره می‌کند که در آن از بعد اقتصادی، سرمایه مرزها را درمی نوردد و مستقل از حاکمیت‌های ملی، به دنبال کسب سود بیش تر و به دنبال مکانی امن است. بر اساس جذابیت‌ها و علاقه‌های سیاسی اقتصادی کشورها، کاروان تجارت الکترونیک مقادیر فراوان و متشابهی از سرمایه را به کشورها وارد یا از آن‌ها خارج می‌کند. سرمایه تقریباً به شکلی مداوم و سریع به کشورهای برخوردار از حکومت و سیستم با ثبات اقتصادی روه رشد و پیشرفت، و سیستم بانکی باز، وارد می‌شود و از کشورهایی که فاقد ویژگی‌های فوق هستند، می‌گریزند.

طبق استدلال فوق، جهانی شدن از بعد اقتصادی حالت اجباری دارد و دورماندن از این قافله، هزینه‌های گزافی در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، کشورها می‌توانند به کاروان فوق نیبوندند، اما برای این کار خود هزینه‌ی

## والتر اشتاین

به عنوان برجسته‌ترین نظریه پرداز مارکسیست در نظام جهانی، عامل وحدت بخش اجتماع جهانی را اقتصاد می‌داند و جهانی شدن اقتصاد جهان مدرن را اقتضای درون سرمایه داری و نیاز این نظام به رشد پایدار قلمداد می‌کند.

بالایی خواهند پرداخت؛ همان گونه که تایلند، مالزی، اندونزی و کره جنوبی در دهه‌ی ۱۹۹۰ چنین هزینه‌ای را پرداختند. دلایل نیبوستن کشورها به کاروان مزبور متفاوت است. برخی به خاطر ملاحظات ایدئولوژیک (کوبا و کره شمالی) و برخی به خاطر ثروتمند بودن (کشورهای ثروتمند نفتی) چنین می‌کنند، اما بسیاری از کشورهای آفریقایی به این خاطر از ورود به جرگه‌ی اعضای کاروان اجتناب می‌کنند که تاریخ بدون اعتنا به آن‌ها از کنارشان گذشته است و یا به عبارت دیگر، آب از سرشان گذشته است. یعنی این سرمایه است که تصمیم می‌گیرد، کدام کشورها تشویق و کدام یک تنبیه شوند و کاری هم در مقابل این امر نمی‌توان انجام داد.

بنابراین، طبق دیدگاه کنت والتز، جهانی شدن به معنای یکدست‌سازی است. قیمت‌ها، تولیدات، دستمزدها، ثروت و نرخ بهره تمایل به یکسان سازی دارند که این امر توسط بازار شکل می‌گیرد و نه حکومت‌ها. از سوی دیگر، جهانی شدن هم در داخل آمریکا و هم در خارج از آن، در کشورهایی که جزء مخالفان آمریکا هستند، با مقاومت‌هایی روبرو شده است. ولی از دیدگاه والتز، جهانی شدن تحت حمایت توان نظامی ایالات متحده بدون توقف پیش می‌رود و پیام‌ارسانی به تمامی کشورهای جهان یکسان است: «یا به کاروان جهانی شدن پیوندید یا عذاب نیبوستن را به

جان بخرید.» و به این ترتیب، تناقض دیدگاه‌های والتز روشن می‌شود؛ چراکه از یک طرف جهانی شدن را امری مربوط به بازارها و نه حکومت‌ها می‌داند، و از سوی دیگر، پشتوانه‌ی جهانی شدن را توان نظامی آمریکا قلمداد می‌کند. بنابراین، باتوجه به پشتوانه‌ی نظامی جهانی شدن و اتکای آن به قدرت نظامی آمریکا، جهانی سازی عبارتی با مسما تر از جهانی شدن خواهد بود و نقش حکومت‌ها را در ایجاد آن و تسهیل مسیر حرکت سرمایه آشکار می‌سازد.

کنت والتز معتقد است، سیاست جهانی، جانشین سیاست ملی نشده است و بر خلاف نظر کسانی که جهانی شدن را تنها الگویی سیاسی و اقتصادی تلقی می‌کنند، این موضوع را زیر سؤال قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر درست دریافته باشیم، جهانی شدن به معنای همسانی و یکنواختی گسترده‌ی شرایط میان کشورهاست. حتی در سال ۱۹۹۰، امکان یافتن دلایل قابل توجهی برای جهانی شدن وجود نداشت. کشورهای پیشرفته‌ی جهان از شرایط و فرصت‌های کاملاً متفاوتی برخوردار بودند و وضعیت و تقدیر آینده‌ی آن‌ها با هم فرق می‌کرد. کشورهای اصلی اروپای غربی، به خاطر بی‌کاری گسترده و مداوم به ستوه آمده بودند و کشورهای جنوب شرقی و شمال شرقی اروپا رکورد اقتصادی را تجربه می‌کردند؛ در حالی که اقتصاد چین همچنان رشد می‌کرد و به سمت شکوفایی پیش می‌رفت.

کشوری که حداقل در این اواخر به بهترین نحو عمل کرده، ایالات متحده است. آنانی که فقیر مانده‌اند و اوضاع‌عشان وخیم تر شده است، ظاهراً نتوانسته‌اند خود را با شیوه‌ی آمریکایی تطبیق دهند. جهان‌گرایان مدعی نیستند که جهانی شدن کامل شده و به آخرین مرحله رسیده است، بلکه ادعا می‌کنند، جهانی شدن تنها یک فرایند است. اگر نگاهی کلان به این مهم داشته باشیم، بی‌شک خواهیم برد، کشورهایی که اقتصادشان رو به ضعف و افول نهاده و با

شکست مواجه شده است، اقتصادی کاملاً تنظیمی و کنترل شده داشته‌اند که از طرف حکومت، در برابر اقتصاد آمریکا حمایت و پشتیبانی می‌شده است. سیستم اقتصادی اتحاد شوروی سابق، به نحو غم‌انگیزی با شکست مواجه شد، در چین، تنها بخش بازار آزاد رونق خاصی یافت، و الگوی بسیار مطلوب سوئد، ناقص و ناتوان از آب در آمد.

تیپ انیل که زمانی عضو کنگره ایالات متحده آمریکا از ایالت ماساچوست بود اعلام کرد، تمام سیاست‌های ما محلی بوده‌اند و ماهیت بومی و داخلی دارند. بر عکس، توماس فریدمن می‌گوید، تمام سیاست‌های ما جهانی و فراگیر شده‌اند. گروهی سرمایه‌گذار اندک و مجهز به فناوری‌های پیشرفته‌ی صنعتی، کل جهان را به سمت یک نظام پارلمانی پیش می‌برد؛ سیستمی که در آن، کشورها دائم در ترس از رأی عدم اعتماد از طرف سرمایه‌گذاران مجهز به فناوری و علم روز آمد به سر می‌برند. نمی‌توان قبول کرد که فرایندهای اقتصادی یک کشور را سیاست‌های دولت آن تعیین و رهبری نمی‌کند و همچنین نمی‌توان باور کرد که عده‌ای قلیل از سرمایه‌گذاران مجهز به فناوری پیشرفته‌ی صنعتی بر خوردار از علم و اطلاعات روز، به طور خود جوش تصمیم می‌گیرند که کجا سرمایه‌گذاری کنند یا به تقویت اقتصاد ملی کشور پردازند، و گرنه اقتصاد این گونه کشورها باید در انتظار افول، فروپاشی و شکست باشد.

در این جا بی‌مناسب نیست، اشاره‌ای هم به دیدگاه‌های ایمانوئل مورنيس والرشتاين داشته باشیم که بیش تر روی بعد اقتصادی جهانی شدن تکیه می‌کند. والرشتاين (متولد ۱۹۳۰) از مشهورترین نظریه پردازان علوم اجتماعی معاصر است و تئوری او با نام «نظام جهانی» (۱) جای خود را در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی باز کرده است. وی فارغ‌التحصیل دکترای دانشگاه کلمبیا و استاد جامعه‌شناسی «ینگهمنون، نیویورک، و مدیر مرکز مطالعه اقتصاد، نظام‌های تاریخی و تمدن‌هاست. از سال ۱۹۷۸، سردبیر نشریه‌ی

مطالعاتی در اقتصاد سیاسی نظام جهانی بوده است و از هواداران نظام جهانی به شمار می‌رود. وی تاکنون بیش از ۲۵ کتاب در زمینه‌ی علوم اجتماعی منتشر کرده است. والرشتاين، در کتاب «اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» که سبب شهرت وی شده است، نظام اقتصاد جهانی کشورها را به سه دسته‌ی مرکزی، حاشیه‌ای و نیمه حاشیه‌ای تقسیم می‌کند، توضیحات او درباره‌ی وضعیت کشورهای مرکزی حاشیه‌ای به توضیحات نظریه پردازان مکتب وابستگی درباره‌ی کشورهای شمالی و جنوب شباهت دارد، اما بحث کشورهای نیمه حاشیه‌ای جدید است. کشورهای مرکزی، کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی اعم از شرقی و غربی هستند و فعالیت هر دو گروه، به رغم تفاوت ایدئولوژی، موجب تثبیت و تداوم نظام جهانی سرمایه‌داری می‌شود. چنین استنباطی از آن جا ریشه می‌گیرد که والرشتاين اعتقاد دارد، «مالکیت» ویژگی بنیادی نظام سرمایه‌داری است؛ چه این مالکیت فردی باشد، چه گروهی، و چه دولتی. دولتی که مالکیت وسایل تولید را کاملاً در اختیار دارد، یک شرکت سرمایه‌داری جمعی (رجهی از مرکانتیلیسم کلاسیک) است.

کشورهای حاشیه‌ای، همان کشورهای جنوب یا جهان سوم هستند که عمدتاً به صدور مواد اولیه می‌پردازند و صنایع و فناوری پیشرفته‌ای ندارند. نیمه حاشیه‌ای هم به کشورهای اطلاق می‌شود که با بهره‌گیری از فرصت‌های مانند بحران در نظام جهانی در پیش گرفتن راهبرد «توسعه از راه دعوت» یا راهبرد «اتکا به خود»، تا حدودی خود را بالا کشیده‌اند و به کشورهای مرکزی نزدیک کرده‌اند. در این کشورها، معمولاً دولت‌های اقتدارگرا حاکمیت دارند. بعضی از کشورهای آسیای جنوب شرقی، نمونه‌هایی از کشورهایی نیمه حاشیه‌ای هستند که دیگر نمی‌توان آن‌ها را جهان سوم خواند. نکته‌ی مهم این است که به نظر می‌رسد، در مطالعه‌ی والرشتاين مفاهیمی چون طبقه، نژاد و ملت چندان اهمیتی ندارد و بیش تر به

پویش‌های نظام جهانی و اثر گذاری آن بر جوامع و دولت‌های ما توجه شده است.

## زیر نویس:

### 1. World System

#### منابع:

- آکبرو، مارتین. عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده‌ی جهانی شدن. ترجمه‌ی دکتر نادر سالارزاده امیری. مؤسسه انتشاراتی آزاد اندیشان. تهران. ۱۳۸۰.
- چامسکی، نوام. دیدگاه‌های متعارض در مورد نظام جهانی. ترجمه‌ی دکتر ناصر بلبلغ. انتشارات اداره‌ی کل تحقیق و توسعه رادپو. تهران. ۱۳۷۹.
- مولانا، حمید. جهانی شدن و رسانه‌های توده‌ای، فرصت‌ها و تهدیدها برای جنوب. انتشارات سروش. ۱۹۸۸.
- والتر، کنت. حکومت‌ها و فرایند جهانی شدن. ترجمه‌ی حسن شریفی. انتشارات جام جم. ۱۳۸۰.
- معمد نژاد، دکتر کاظم. هربرت شیلر، پیشگام مطالعات انتقادی ارتباطات در آمریکا - وسایل ارتباط جمعی و امپراطوری آمریکا. نویسنده هربرت آی شیلر. ترجمه احمد میر عابدینی. انتشارات سروش. ۱۳۷۷.
- آکفورد باری. نظام جهانی اقتصاد، سیاست و فرهنگ. ترجمه‌ی سمیرا مشیرزاده. دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه. ۱۳۷۸.
- رجانی، دکتر فرهنگ. پدیده‌ی جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی. انتشارات سروش. تهران. ۱۳۸۲.
- برتسون، راشل «ایران و انقلاب اطلاعات و ارتباطات». ترجمه‌ی مرضیه رحیم جهان‌بخش. روزنامه‌ی انتخاب. شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۸۱.
- یلوی، سید عبدالامیر. «نظریه‌ی نظام جهانی، نگاهی به اندیشه‌های ایمانوئل والرشتاين». روزنامه‌ی ایوار. شماره‌ی ۲۵۲. شنبه ۱۳ دی ۱۳۷۹.
- فریدمن، توماس. «مناظره‌ی توماس فریدمن و ایگناسیوس مورخ درباره‌ی جهانی شدن». ترجمه‌ی علی دیوانداری. روزنامه‌ی جام جم. شماره‌ی ۲۹۵. یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۰.
- تقیب‌السادات، دکتر سید رضا. «جهانی شدن زمینه‌ها و بازتاب آن در پژوهش‌های رسانه‌ای». فصل‌نامه‌ی پژوهش و بخش. شماره‌ی ۲۵. بهار ۱۳۸۰.
- والتر، کنت. «سیاست جهانی جانشین سیاست ملی نشده». ترجمه‌ی حسین شریفی. روزنامه‌ی جام جم. شماره‌ی ۳۱۰. یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۰.
- اسماعیل، محمد مهدی. «جهانی شدن با جهانی سازی، مسأله‌ی این است». فصل‌نامه‌ی پژوهش و بخش. شماره‌ی ۲۵. بهار ۱۳۸۰.
- عادل، عبدالحمید علی. «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم». ترجمه‌ی سید اصغر قریشی. اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره‌ی ۱۵۶ - ۱۵۵.
- سعیدی، دکتر رحمان. «دیدگاه‌های علمی درباره‌ی جهانی سازی اقتصادی انقلاب ارتباطات و تأثیر متقابل آن‌ها - همایش بین‌المللی ایران و جامعه‌ی اطلاعاتی در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی». تهران. آذر ۱۳۸۱.